



































































شبهه اجتماعی روزانه اطلاعات  
۳۹۹  
دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸ - سال هجری ۱۴۰۰ - شماره ۲۲۸۸

## سفره‌های کوچک افطار

- اعتمادی که خدشه‌دار شده است
- رسانه‌های اجتماعی؛ آینه عملکرد مسئولان
- مهرنایی کی سرآمد شهریاران راجه شد؟





زیر گذر اینترنت

میدان مشق

## سفره‌های کوچک افطار



• ارمان زمان فشمی

همه ما روزهایی را به یاد می‌آوریم که ماه رمضان صفای دیگری داشت. میهمانی‌های صمیمانه افطار، همه اعضای فامیل را دور هم جمع می‌کرد و شرکت در آنها خاطره‌هایی شیرین می‌ساخت؛ خاطره سفره‌های نه‌چندان رنگینی که با آش رشته دست‌پخت مادر بزرگ و نان بربری یا سنگک داغی که پدر بزرگ خریده بود تزیین می‌شد؛ یا شله‌زرد دست‌پخت عمه یا خاله و زولبیا و بامیه‌ای که عمو یا دایی سرراه می‌خرید و با خودش می‌آورد.

بچه‌ها برای این که در این ضیافت شیرین سهمی داشته باشند و از آن لذت بیشتری ببرند، در روزه گرفتن گوی سبقت از یکدیگر می‌ربودند. هنوز به سن تکلیف نرسیده، دلشان می‌خواست سحرها بیدار شوند و به همراه خانواده پای سفره سحری بنشینند. آنها که کوچک‌تر و ضعیف‌تر بودند، سعی می‌کردند روزه کله‌گنجشکی بگیرند. چون می‌دانستند تجربه باز کردن روزه در کنار بزرگترها چه تجربه شیرینی است و طعم شیرین خرما و بامیه را چندبرابر می‌کند و لبخند مادر بزرگ و پدر بزرگ را عمیق‌تر!

روزه گرفتن، اخلاق بزرگترها را هم تغییر می‌داد. همه منصف‌تر و مهربان‌تر می‌شدند و چهره‌هایشان اگر چه رنگ‌پریده، اما نورانی می‌شد. این روزها انگار اوضاع فرق کرده است. چیدن بساط همان افطاری‌های نه‌چندان رنگارنگ هم آن قدر گران تمام می‌شود که خیلی‌ها قید آن را زده‌اند. خانواده‌ها مثل قدیم به بهانه افطار دور هم جمع نمی‌شوند. بچه‌ها صفا و صمیمیت آن افطاری‌ها را تجربه نمی‌کنند و از سوی بزرگترها برای روزه گرفتن تشویق نمی‌شوند. حتی جوان‌ترها استدلال‌ها و بهانه‌هایی می‌آورند و به راحتی زیر بار انجام این وظیفه دینی نمی‌روند. چه شد که به اینجا رسیدیم؟ مسئولان امور فرهنگی و تربیتی در این چهل سال چه کردند که نتیجه‌اش نسلی طاعی و یاغی شد؟

هر که اندک اندیشه و منطقی داشته باشد، تصدیق می‌کند که هر جا خواستیم با فشار و اجبار فرهنگسازی کنیم، نتیجه عکس گرفته‌ایم. در تمامی این سال‌ها کمتر راه جذاب و دلنشینی برای آموزش آموزه‌های دینی و اخلاقی به کار گرفته شده است. برخی از افرادی که ادعای دینداری و اخلاق‌مداری بیشتری داشتند، در عرصه عمل طوری رفتار کردند که اعتماد مردم و به‌ویژه جوان‌ترها از آنها سلب شد. برخی مؤسسات بزرگ و بی‌درویکر به نام دین و فرهنگ، بودجه‌های کلان گرفتند در حالی که جوان‌ها در به‌دنبال وام‌های ناچیز با بهره پایین بودند تا بتوانند با مشکلات معمولی زندگی دست‌و‌پنجه نرم کنند. کارمندان و کارگران به سختی تلاش کردند تا با حقوق پایین از پس هزینه‌های زندگی برآیند و در همان حال دیدند که مدیران چه بودجه‌های کلانی صرف افطاری دادن‌های ریاکارانه خود می‌کنند. اگر مردم پای سخنان فلان واعظ معروف بنشینند و بعد ببینند که اقوام در جیک آن واعظ چه سود عظیمی از تجارت و غارت منابع مملکت می‌برند! چطور به حرف رطب‌خوردی که منع رطب می‌کند گوش دهند؟! به راستی ممکن است جوانه اعتماد جوانان در این فضا پخشک.

قرار نبود این‌طور شود. مردم انقلاب کردند که بساط عدالت اجتماعی و اقتصادی در همه‌جا پهن شود، نه آن که سفره کوچکشان هر روز کوچک‌تر شود و حتی قادر به خریدن خرما و زولبیا و بامیه برای افطارشان هم نباشند. نه تنها سفره‌های افطار کوچک‌تر شده، بلکه تعداد کسانی که پای این سفره‌ها می‌نشینند هم کمتر شده است.

مردم حکومت دینی انتخاب کردند تا با فساد مبارزه کند و ریشه ناعدالتی در کشور را بخشکاند، اما امروز احساس تنهایی می‌کنند و به این نتیجه رسیده‌اند که رابطه آنها با دولتمردان، رابطه‌ای یک‌طرفه است و فقط پای صندوق‌های رأی به آنها اهمیت داده می‌شود. مردم نه تنها در مقابل بلایای طبیعی مثل سیل و زلزله، حمایت کارآمدی از سوی دولت حس نمی‌کنند بلکه دولت را باعث ایجاد مشکلات بزرگتری مانند تورم و فساد اداری می‌دانند.

اینجاست که عده‌ای از جوانان می‌گویند مگر نه این که قرار است روزه بگیریم تا حال فقرا را درک کنیم؟ پس مسئولان باید روزه بگیرند تا حال ما را درک کنند!

اگر اعتقادات جوان‌ها ضعیف شده است، ما مقصریم! ما که نتوانستیم الگوی دینی مناسبی به آنها معرفی کنیم و هر چه بود، ریاکاری بود و دروغ. ما نتوانستیم نسل باورمند و آرمان‌طلبی تربیت کنیم. بله آقایان! ما شکست خوردیم و سفره‌های افطار مادر بزرگ‌ها را به خاطره‌ای دور تبدیل کردیم که هر برکتی بود از همان سفره‌ها بود!

## دوسویه روزه‌داران و روزه‌خواران

تا سیرشان کنیم.

«حسام‌الدین قاموس مقدم»، دبیر خبرگزاری ایسنا، خطاب به کسانی که با این قوانین مشکل دارند نوشت: «شما هر روز می‌آید وسط خیابان می‌ایستید و ناهارتان را می‌خورید؟ بعید است. در ماه رمضان هم کافی است مثل روزهای عادی نیاید وسط خیابان ناهار بخورید. همین!»

کاربر دیگری با انتشار تصویری از کارگرانی که زیر تیغ آفتاب در حال نان خوردن هستند، نوشت: «بله، بعضی‌ها وسط خیابان ناهار می‌خورند!»

کاربر «دانه» نیز در پاسخ به حسام‌الدین قاموس مقدم گفت: «چرا نمی‌شود مثل بعضی کشورهای اسلامی مثل ترکیه بود که در آن روزه‌دار روزه است و شهرها هم حالت عادی دارند و کسی به کسی کاری ندارد؟ مگر قرار نیست روزه تمرین مبارزه با نفس و درک حال گرسنگان باشد؟ به‌طور کلی سختگیری‌ها در سال‌های اخیر مفهوم



می‌دهیم؛ اتفاقاً مدیران از جیب شخصی خودشان، افطاری بدهند ثوابش هم بیشتر است!»

این توییت، واکنش‌های بسیاری را در میان همه اقشار جامعه به دنبال داشت. کاربر «آنی دالتون» نوشت: «اوضاع مملکت طوری شده است که مدیرانش می‌توانند بابت بدیهیات پز بدهند. خدایا این خوشی‌ها را از ما نگیر!»

کاربر «زیر» از وزیر جوان پرسید: «دست شما درد نکند. فقط برای من یک سوال پیش آمد. یعنی پیش از این، هر سال صدها میلیون تومان از جیب مردم خرج افطاری می‌شده؟»

«سیدپیمان طاهری» نوشت: «چندین بار برای افطاری به جاهایی مثل سالن‌های همایش صداوسیما دعوت شده‌ام. در این مجالس چنان وحشتناک اسراف می‌شود که صد رحمت به عروسی‌های لاکچری!» کاربر «سروش» با دیدگاه دیگری انتقاد کرد: «اولا به گذشتگان تهمت می‌زنید که از بیت‌المال بابت آنچه نباید خرج می‌شد، خرج می‌کردند. ثانیا حتی شرکت‌های کوچک هم کارمندان‌شان را یکی دو وعده غذایی در سال میهمان می‌کنند و این جزو هزینه‌های تشریفاتی نیست، احترام به مردم است. ثالثا اگر کاری وظیفه شما است که نیاز به نمایش ندارد!»

عده‌ای از کاربران با اشاره به قوانین بیش از حد سختگیرانه حکومتی درباره روزه، به بیان انتقادات خود پرداختند.

«دکتر احسان خراتی» نوشت: «کاش این قدر که برحسب قوانین، در رستوران‌ها و اماکن به دنبال روزه‌خوار و حکم مجازات روزه‌خواری بودیم، به دنبال گرسنگان هم می‌گشتیم

و معنای خیلی چیزها را برای مردم عوض کرده و منجر به ایجاد دوقطبی‌های گوناگون شده و در مورد روزه‌دار و روزه‌خوار هم به خشم آنها نسبت به همدیگر منجر شده است. کاش می‌گذاشتند هر کس سرش به کار خودش باشد.»

کاربر «گرچه سیاه» نوشت: «باورتان می‌شود که پلیس، بیک موتوری رستوران‌ها را می‌گیرد؟! آن هم در حالی که دیروز در یکی از خیابان‌های اطراف راه‌آهن، چاقو گذاشتند زیر گلوی فامیلان و گواشی‌اش را از او گرفتند و وقتی به پلیس زنگ زده، گفته‌اند مأمور نداریم بفرضیم، شکایت داری بیا فلان کلانتری!»

برخی از کاربران با اشاره به لزوم پرهیز از اسراف هنگام برگزاری مراسم افطار، از اقدامات خدایسندانه‌ای که می‌توان جایگزین ریخت‌وپاش و افطاری دادن به اقوام و آشنایان کرد، نوشتند: از جمله «مجید بامری»، خبرنگار، اعلام کرد: «جوانان بلوچ دلگان سیستان و بلوچستان در اقدامی جالب و خدایسندانه، روزانه افطاری چندخانوار نیازمند و مستضعف در این شهرستان را فراهم می‌کنند. ایده این طرح در یک گروه مجازی در شبکه اجتماعی واتس‌آپ شکل گرفته است.»

تماشاخانه

## ایده‌های اشتها‌آور برای سفره افطار ما!





## اعتمادی که خدشه دار شده است

دچار خدشه می‌شود.

در پی این عدم ثبات مردم با مسأله عدم قدرت پیش‌بینی دست و پنجه نرم می‌کنند. رمضان‌خواه با تأکید بر این مسأله معتقد است توان پیش‌بینی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ادامه حیات اجتماعی برای یک جامعه است که در نتیجه آن شاهد انجام رفتار منطقی از سوی اعضای آن جامعه هستیم.

وی با اشاره به عوامل متأثر بر مردم می‌گوید: وقتی مردم روزانه در معرض دریافت اخبار متفاوت سیاست داخلی و بین‌المللی قرار دارند، تصویری که از نهادهای سیاستگذار از جمله مجلس، وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اقتصادی و سیاسی دریافت می‌کنند غیر شفاف و در هم پیچیده است و خبر پرونده‌های اقتصادی از نهادهایی که وظیفه اصلی‌شان حفاظت منافع و منابع عمومی است به گوش می‌رسد و عرصه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی را دارای هدفی واحد و سیاستی روشن نمی‌بینند، به تبع آن از توان پیش‌بینی‌شان درباره آینده کاسته شده و بر نگرانی‌ها و تشویش‌هایشان افزوده می‌شود.

**حرکت خرد جمعی به سمت رفتارهای هیجانی**

هم تنیده که در رسانه‌ها منتشر شدند، همه جور ماشینی را می‌شد در صف دید؛ بنز، پورشه، انواع ماشین‌های شاسی بلند و لوکس و صد البته تاکسی‌های زرد و سبز.

سهمیه‌بندی بنزین موضوع جدید و دور از توجهی نبوده که بخواهد کسی را شوکه کند، مسئولان و کارشناسان بارها درباره لزوم گرانی بنزین و جلوگیری از تبعات قیمت پایین آن سخن گفته بودند. اینکه آیا این اطلاع‌رسانی اشتباه دولت بود که مردم را به پمپ‌های بنزین کشاند یا شیطن‌ت برخی رسانه‌ها و حتی نگرانی از کمبود بنزین، هیچکدام نمی‌تواند دلیل واقعی ازدحام برای چند لیتر بنزین ارزان‌تر باشد.

متین رمضان‌خواه، پژوهشگر اجتماعی، عضو کارگروه جامعه‌شناسی اقتصادی انجمن جامعه‌شناسی ایران در واکاوی دلیل این اتفاق، از خدشه‌دار شدن اعتماد مردم به بازار و سازوکارهای حقوقی و سازمانی می‌گوید.

به باور او: آنچه در ظاهر اتفاق افتاده همین نکته‌ای است که به آن اشاره شد. پس از انتشار اخبار سهمیه‌بندی بنزین و گرانی آن، مردم برای بر کردن باک بنزین‌هایشان ساعت‌های زیادی را در صف‌های طولانی

صف‌های عریض و طولیل مقابل پمپ بنزین‌ها، قفسه‌های خالی از مواد شوینده و بهداشتی و غذایی از جمله رب، روغن، ماکارونی، تن ماهی و جای در کنار جمله‌های کلیشه‌ای بسیاری از فروشندگان پوشاک، لوازم خانگی، دارویی، آرایشی و ... که «خانم، آقا، این جنس را با همین کیفیت بخر! اگر امروز نخری، فردا باید به دو یا چند برابر قیمت بخری؛ اصلاً دیگر پیدا نمی‌کنی که بخری. تحریم‌ها هر روز شدیدتر می‌شوند و ما حتی از کشور‌های همسایه هم نمی‌توانیم جنس وارد کنیم»، کابوس وحشتناک مردم در یک سال اخیر شده است. حال هموطنان از این نابسامانی‌ها بدتر و بدتر می‌شود وقتی که مسئولان کشور در لابلای توضیحات شان سعی دارند به مردم بفهمانند که همه چیز خوب است و آنها فقط «توهم گرانی» دارند؛ چرا که معیشت مردم اولویت اول مسئولان است!

فرارو در گزارشی درباره علل صف کشیدن‌های پی در پی می‌نویسد: یک ساعت تمام است توی صف ایستاده‌ایم تا این نوبت لعنتی به ما برسد؛ هنوز دو خیابان مانده. از فردا شب بنزین گران می‌شود و در این گرانی یک باک بنزین لیتری هزار تومان هم غنیمت است! شاید هم نه؛ این مونولوگ دلیل ایستادن خیلی‌ها در پایان هفته



به گفته این پژوهشگر این فرآیند در پس ذهن جامعه در حال وقوع است و نمود بیرونی این آشفتگی که خرد جمعی جامعه آن را دریافت کرده است، با بروز رفتارهای غیر منطقی و هیجانی خود را نشان می‌دهد.

وی در مقایسه اتفاق رخ داده در مورد سهمیه‌بندی بنزین و واکنش‌های دیگر مردم گفت: صف‌های طولانی بنزین و گوشت از آن رو مورد توجه قرار می‌گیرند که عینی هستند، اما الگوی این رفتار شبیه به توییت‌های متوالی است که به محض دریافت خبری از حوزه روابط بین‌الملل در فضای مجازی پخش می‌شوند یا در برخورد هیجانی با واقعه‌ای مانند سیل مشاهده می‌شوند. خرد جمعی به باور رمضان‌خواه همان چیزی است که با اتکا به توان پیش‌بینی‌پذیری خود، اعتماد کرده و بر اساس آن دست به رفتار محاسبه شده عقلانی می‌زند، اما آنجایی که این منطق و توان پشت صحنه کار کرد خود را از دست می‌دهد، نمود رفتاری آن نیز از سوی رفتار عقلانی به سمت رفتار هیجانی سوق پیدا می‌کند.

مردم نه از آن‌رو که یک باک بنزین پر کنند یا در هزینه ۵۰ هزار تومانی صرفه جویی کنند، بلکه چون برداشت و قضاوتشان بر این اصل مبتنی است که معلوم نیست فردا صبح چه اتفاق دیگری رخ خواهد داد و یا تصمیم جدیدی اتخاذ خواهد شد، لحظه را در می‌یابند تا از ضرر فوری جلوگیری کنند.

اماره حل برون‌رفت از چنین موقعیت‌هایی چیست؟ متین رمضان‌خواه راه حل برون رفت از این وضعیت را تصمیم‌گیری و عزم جدی در عرصه برنامه‌ریزی و تعیین سیاست‌های مطلوب در سطح کلان می‌داند؛ اما برای گام اول، هماهنگی و شفافیت نهادهای واسطه که وظیفه ارتباط با عموم جامعه را بر عهده دارند از جمله رسانه‌ها می‌تواند راهگشا باشد.

پمپ بنزین منتظر ماندند. اما دلیل واقعی آن، نگذشتن از ۵۰ هزار تومان نیست؛ ابه گفته این پژوهشگر اجتماعی این فقط ظاهر و ویرترین ماجرا است. واقعیت را می‌توان در پشت صحنه مشاهده کرد و برای این مشاهده باید به پرسشی کلیدی پاسخ داد: چه چیز موجب می‌شود جامعه به انتشار چنین خبری، واکنشی سریع و هیجانی نشان بدهد؟ رفتار هیجانی را در برابر الگوی رفتار عقلانی به کار می‌گیرم.

این متخصص حوزه جامعه‌شناسی مردم در ادامه توضیح می‌دهد: بنزین گران می‌شود، پیاز، گوشت و سایر خوراکی‌ها گران می‌شوند، برای دریافت گوشت، سهمیه بندی اجرا می‌شود، قیمت دلار و یورو و سایر ارزها گران می‌شود، قیمت خودرو نیز روزانه و گاه ساعتی بالا می‌رود، اما این تمام ماجرا نیست، بلکه مسأله عدم ثبات قیمت نیز موج می‌زند.

به گفته متین رمضان‌خواه قیمت‌ها بالا می‌روند، اما نه بر اساس یک الگوی منظم اقتصادی در بازه‌های زمانی معنادار و مشخص، بلکه به صورت افسارگسیخته و بدون هیچ پشتیبان اقتصادی و تحلیل منطقی. در واقع آنچه در حال وقوع است و مردم آن را لمس و دریافت می‌کنند، فقط مشاهده و درگیری با گرانی قیمت نیست، بلکه مسأله عدم ثبات است؛ عدم ثبات در میدان سیاستگذاری که مهم‌ترین مؤلفه برای حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی یک جامعه است.

عضو کارگروه جامعه‌شناسی اقتصادی انجمن جامعه‌شناسی ایران با اشاره به بی‌اعتمادی مردم می‌افزاید: از آنجایی که مردم نمی‌توانند در تمامی لایه‌های برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت حضور داشته باشند، از طریق ایجاد سازوکارهای حقوقی و سازمانی به نهادهای اعتماد می‌کنند، اما آنجایی که صدای برهم ریختگی و عدم تسلط به گوش می‌رسد، این اعتماد نیز

گذشته در صف‌های طولیل پمپ بنزین نبود. خیلی‌ها احتمالاً خواسته‌اند فقط بنزین بزنند نه آنکه هرچه بیشتر، بنزین هزار تومانی ذخیره کنند. اما هرچه که بود همه جای شهر و دم هر پمپ بنزینی، غوغا بود!

هرچند این تصویری آشنا است و احتمالاً بارها و بارها شاهد آن بوده‌ایم که به محض آمدن زمزمه‌های گرانی، مردم به صف شده‌اند، اما دلیل این به صف شدن‌ها چیست؟ چرا حاضریم ساعت‌ها در صف بنزین بایستیم؟ پیشتر از آن، چرا در صف ارز و سکه، مرغ و گوشت، پیاز و ماکارونی و هر چه که شنیدیم قرار است گران شود یا کم، ایستادیم؟

در ساعات اولیه انتشار خبر گرانی بنزین، خیلی‌ها حدس می‌زدند که چنین شود، ولی هجوم این بار مردم عجیب و کم سابقه بود. با گذشت فقط نیم ساعت از انتشار این خبر، صف‌ها شلوغ و شلوغ‌تر شدند، مسئولان اما دیر واکنش نشان دادند. آنقدر دیر که خیابان‌ها قفل شدند. زمزمه تبدیل به باور و یقین شد. به فردا آخرین روز بنزین هزار تومانی خواهد بود.

حتی وقتی تکذیب‌ها شروع شدند، اتفاقی در صف‌ها نیفتاد. ماشین‌ها پشت به پشت توی صف ایستاده بودند. منتظر نازل بنزین و نزول یک باک پر از سوخت ارزان! تاشب همین طور بود.

سختگوی شرکت ملی پخش و پالایش فرآورده‌های نفتی از اولین مقام‌های دولتی‌ای بود که این خبر را رد کرد. بیژن زنگنه، وزیر نفت، نیز ساعتی بعد در جمع خبرنگاران سهمیه‌بندی بنزین را دروغ نامید و گفت: باید منتظر توضیحات بیشتر باشید. این تکذیب‌ها نتوانستند از طول صف بنزین در پشت سد پمپ‌بنزین‌ها بکاهند. تا شب اغلب شهرها وضعیت غیر عادی را تجربه کردند؛ خیابان‌های شلوغ و بی‌نظمی غیر قابل وصف در خیابان‌های اطراف پمپ بنزین‌ها. تصاویر صف‌های در



- شهاب شهیدانی، کبری مهدی‌نسب

در زمان ناصرالدین‌شاه، انگلستان سفرای متعددی روانه ایران کردو مأموران انگلیسی ضمن انجام وظایف سیاسی محول‌شده در راستای منافع دولت خود، بادقت تمام، دیگر جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ایران را بررسی می‌کردند. مأموران انگلیسی از کنجکاوی و علاقه به فرهنگ ایرانی فارغ نبودند؛ اما برای کسب بهترین امتیازها از دولت ایران، به شناخت کافی از اخلاق و آداب و صفات ایرانیان نیاز داشتند. بنابراین بیشتر آنها پس از حضور در ایران، گزارش‌های مفصلی از ویژگی‌ها و آداب و اخلاق عوام و خواص مردم ایران مکتوب می‌کردند.

مقاله حاضر که تلخیصی از اصل آن است به این پرسش پاسخ می‌دهد که مأموران سیاسی انگلستان عصر ناصری اخلاق و عادات ایرانیان را چگونه ترسیم کرده‌اند.

#### ۱- اعتقادات عامیانه در میان ایرانیان

در عصر قاجار به ویژه دوره ناصرالدین‌شاه، شناخت آداب و رسوم مردم ایران برای اروپاییان و ازجمله انگلیسی‌ها، امری واجب تلقی می‌شده است. مأموران انگلیسی گاه از مشاهده اعتقادات ایرانیان دچار حیرت می‌شدند و گاه برخی از این اعتقادات را مضحک عنوان می‌کردند؛ ازجمله اعتقاد به طالع‌بینی، فال و استخاره.

**الف. طالع‌بینی، فال و استخاره:** اعتقاد به فال و طالع‌بینی بیش از هر اعتقاد عامیانه دیگری نظر این مأموران را به خود جلب کرده است. شیل، همسر جوستین شیل، وزیرمختار و سفیر انگلستان تأکید کرده است کمتر کسی در ایران پیدا می‌شود که بدون توجه به ساعت سعد، برای انجام امور مهم اقدام کند یا از فالگیری برای تعیین روش‌های آتی خود استفاده نکند.

نقال‌زدن به کتاب حافظ از گذشته بین ایرانیان رایج بوده‌است و گزارش‌های مأموران انگلیسی از آرامگاه حافظ و فالگیری از کتاب او نشان‌دهنده توجه آنها به این مسأله است. حتی خود این مأموران هنگام بازدید از آرامگاه حافظ از اشعار حافظ فال می‌گرفتند.

بنا به نوشته‌های مأموران انگلیسی، در آن دوران مردم حتی برای مصرف داروهای تجویز‌شده ازسوی دکتر، به گرفتن فال و استخاره اقدام می‌کردند. دکتر ویلز در سفرنامه مفصلی که اطلاعات منحصر به فردی از اوضاع اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی و عقیدتی مردم و ایران یک قرن پیش گردآوری کرده درباره استخاره نوشته است: روزی بیمار بدحالی به من مراجعه کرد و بعد معلوم شد پیش از من به دکتر دیگری هم مراجعه کرده است؛ ولی از مصرف داروهای تجویز‌شده آن دکتر به کلی خودداری کرده. وقتی علت را پرسیدم پاسخ داد: چون استخاره راه نداد.

**ب. سعد و نحس بودن ایام:** در دورهٔ ناصری مردم برای انجام‌دادن امور زندگی، به‌طورمعمول به سعدو نحس بودن ایام باور داشتند که نه‌تنها در میان مردم عادی، بلکه در میان افراد مرفه جامعه و ازجمله در دربار که منجم‌باشی نیز حضور داشت، این اعتقاد رایج بود. اغنیا و شخصیت‌های برجسته‌ای که قصد مسافرت داشتند، پیش از انجام سفر یا منجم محل مشورت می‌کردند تا روز و ساعت خوبی را برای آنها مشخص کند؛ زیرا به‌شدت به خوش‌شانسی و بدشانسی حاصل از روز و ساعت خوب یا نحس و شوم معتقد بودند.

از دیدگاه ایرانی‌ها، روز سیزدهم ماه فروردین روز نحسی بود و لیدی شیل، این مسأله را با روز سیزده صفر اشتباه گرفته و نوشته است: سیزدهم ماه صفر هر سال، به نظر مردم ایران روز نحسی است و معتقدن خصوصاً این نحسی، دامنگیر کسانی می‌شود که این روز را در منزل به سر برند؛ بنابراین در چنین روزی تمامی مردم پیاده و سواره برای تفرج به باغ‌های اطراف شهر هجوم می‌آورند.

**ج. وجود اجنه و طلسم و دعا:** بیشا، جهانگردی که از بغداد وارد کرمانشاه شد و به بیشتر نقاط ایران سفر کرد، به اعتقاد مردم برخی نواحی ایران به وجود ارواح خبیثه اشاره و تأکید کرده است: این افراد بیشتر عارضه‌های روانی، ترس، افسردگی، دلهره و اضطراب را به ارواح خبیثه نسبت می‌دادند و برای دور کردن این ارواح، ملاها دعاهایی روی تکه کاغذی می‌نوشتند و آن دعا را روی بازوی بیمار می‌بستند.

همچنین درباره اعتقاد به طلسم و دعا گفته است: در برخی نواحی ایران، مردم عقیده راستخی به طلسم و دعا دارند و گاهی هم آیاتی از قرآن را در آب شستمو می‌دهند و برای تبرک قفراتی در حلق بیمار می‌چکانند. چنانچه با این



است و بنابه‌گفته شیل، شاه ایران نیز چنین خصلت ناپسندی داشته است: موبک شاه ایران تازه دو هفته پس از ورود ما به اصفهان وارد این شهر شد و علت تأخیر او نیز توقف گاهویی‌گاه در مسیر سفر و همان نوع گذرانی و بطالتی بود که ایرانی‌ها خیلی به آنها علاقه دارند. چون اصولاً در ایران برای وقت

ارزشی قائل نیستند.

بر مطالب فوق افزوده شده‌است که ایرانی‌ها در کار تقلیدند؛ حتی زنان ایرانی به‌محض آشنایی و هم‌صحبتی با زنان اروپایی برای آموختن طرز لباس، رفتار، آداب و اصول آنان تلاش می‌کردند و از همه لحاظ در پی تقلید از آنان برمی‌آمدند و این کار را نوعی رشد شخصیت و روشنفکری برای خود به شمار می‌آوردند. ویلس، سفرنامه نویس دیگری در عهد ناصری است که علت این ویژگی ایرانیان را بیکاری می‌داند و می‌گوید: آداب در ایران اسباب بیکاری را فراهم آورده است و شخص سزاکن در ایران یا باید از شدت بیکاری خواب ببیند یا صرف دخانات کند و بهترین اسبابی که در این مملکت از نظر صرف دخان موجود است، قلیان است چه انسان در صرف آن تمامی مزایای دخانات را درک می‌کند.

**ب. دروغ‌گویی:** در آثار بیشتر مأموران انگلیسی، دروغ‌خواندن ایرانیان به چشم می‌خورد. این امر گویا پیش از دوره ناصری رواج داشته است؛ برای مثال در روزنامهٔ سفر هیأت سرجان ملکم به دربار ایران، در توصیف اخلاق ایرانیان، آنها را دروغ‌گوترین مردم جهان نامیده‌اند.

رابرت گرانت واتسون اظهار کرده‌است در دوره قاجار و به‌ویژه عهد ناصری، صفت دروغ‌گویی جزوی از رفتار همگانی شده بود؛ تاجایی که شنیدن حرف درست از ایرانی‌ها امری مشکل بود و به‌راحتی نمی‌شد گفته کسی را باور کرد. به نوشته واتسون، هیچ کاری سخت‌تر از آن نبود که ایرانی را برای دروغی که گفته بود، به اعتراف وادار کرد و هیچ کاری نیز نادرتر از آن نبود که انسان حقیقت امری را از زبان یکی از افراد این کشور بشنود.

اما مطابق نوشته این مأموران، در ایران نسبت دروغ‌گویی به کسی‌دادن

دوشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۸- سال نود و سوم -شماره ۲۷۲۸۰



سفره افطاری قجری / مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

# اخلاق، عادات و رسوم ایرانیان از نگاه مأموران انگلیسی عصر ناصری

چندان توهین آمیز نبود و تنها عکس‌العملی که گوینده دراین باره نشان می‌داد این بود که به‌منظور اثبات ادعا و قانع کردن طرف، شروع به قسم‌خوردن کند، بدون اینکه از نسبت دروغ‌گویی‌دادن به خودش ناراحت شده باشد.

**ج. رفتارهای دوگانه و متناقض:** در دوره قاجار اوضاع اجتماعی و اقتصادی در وضعیت مطلوبی نبود؛ بنابراین برخی از ویژگی‌های اخلاقی در این دوره به وجود آمده بود که از نگاه مأموران انگلیسی درخور توجه و بررسی بود و گاه در فهم و تحلیل این خصایل منفی دچار اشتباه می‌شدند. کرزن، اشاره کرده است ایرانیان مردمانی شکاک‌اند و چون به‌نحو حیرت‌انگیزی حس وطن‌پرستی ندارند، متمایل‌اند همیشه علاقه سایرین را از اغراض خصوصی بداندند و خیال می‌کنند نیرنگی در کار است.

از عادات و خصوصیات ناپسند دیگری که به ایرانیان نسبت داده‌اند باید به مفروض‌خواندن همه مردم ایران و مسئولیت‌ناپذیری آنان اشاره کرد. در نوشته گرتروُد لاوثنی بل، خواهرزاده سر فرانک لاسلز، مسئولیت‌ناپذیری ایرانی‌ها در مواقع سختی به چشم می‌خورد. این مسأله در ماجرای وبایی مشاهده می‌شود که در آن دوره در تهران رخ داده بود و او به‌نوعی احساس مسئولیت‌نکردن و کمک‌نکردن به هم‌نوع خود را در میان ایرانیان نشانه رفته و بر پزشکان و اربابان خرده گرفته است که مردم را در آن وضعیت سخت تنها گذاشتند.

در روزنامهٔ سفر هیأت سرجان ملکم به دربار ایران، در توصیف اخلاق ایرانیان، آنها را دروغ‌گوترین مردم جهان نامیده‌اند. رابرت گرانت واتسون اظهار کرده‌است در دوره قاجار و به‌ویژه عهد ناصری، صفت دروغ‌گویی جزوی از رفتار همگانی شده بود؛ تاجایی که شنیدن حرف درست از ایرانی‌ها امری مشکل بود و به‌راحتی نمی‌شد گفته کسی را باور کرد. به نوشته واتسون، هیچ کاری سخت‌تر از آن نبود که ایرانی را برای دروغی که گفته بود، به اعتراف وادار کرد و هیچ کاری نیز نادرتر از آن نبود که انسان حقیقت امری را از زبان یکی از افراد این کشور بشنود.

لیفه کمربند خود مخفی کنند.
به اعتراف وادار کرد و هیچ کاری نیز نادرتر از آن نبود که انسان حقیقت امری را از زبان یکی از افراد این کشور بشنود.
اما مطابق نوشته این مأموران، در ایران نسبت دروغ‌گویی به کسی‌دادن

البته تمامی مطالب اروپاییان وصف ویژگی‌های منفی ایرانیان نیست؛ بلکه خصال نیک ایرانیان در سفرنامه‌های اروپاییان عصر صفوی منعکس شده است.

## گزارش

لطیفه‌های مختلف، شعر، ادب و تاریخ مثال‌هایی می‌آورند. در کتاب ویلز موسوم به «ایران در یک قرن پیش»، خوی مردانگی و گذشت و سخاوت در زمره جنبه‌های نیک رفتار و اخلاق ایرانیان آمده است که حتی در میان قشر کم‌بضاعت و فقیر ایرانی به‌حد وفور یافت می‌شود. سایکس نیز اشاره می‌کند ایرانی‌ها به‌طور کلی مؤدب و متعارف و درعین‌حال ظریف و بذله‌گو و حاضر‌جواب هستند.

۳- آداب و رسوم

**الف. آداب معاشرت:** مهمانی‌ها و آداب مربوط به آن توجه مأموران انگلیسی را برانگیخت. زیرا در آن ایام، روس‌ها در حکم رقیب سرسخت انگلستان به این‌گونه تشریفات توجه می‌کردند و آنها را با کمال دقت، وسواس و احتیاط برگزار می‌کردند. از جنبه‌های آداب معاشرت در بین ایرانیان، مراسم استقبال و خوش‌آمدگویی و بدرقه بود که در مهمانی‌های ایرانیان، بسته به مقام مهمان، متفاوت بود.

لیدی شیل ضمن مقایسه رفتار مردم عثمانی با ملت ایران معتقد بود ایرانی‌ها بسیار خونگرم‌تر و مهمان‌نوازتر از عثمانی‌ها هستند؛ برای مثال ایرانی در هر مقامی باشد، در هنگام ورود مهمان خارجی به‌هیچ‌وجه در ادای احترام و برخاستن از جای خود درنگ نمی‌کند. این در حالی است که ترک‌های عثمانی برای نشان‌دادن برتری مقام خویش خود را به انجام کاری مشغول می‌کنند تا از برخاستن جلوی پای مهمان خارجی طفره روند.

ویلز اشاره می‌کند در ایران، نوع تعارف‌ها در برابر اشخاص متفاوت است و هر شخصی موظف است بنابر پایه و عنوان اشخاص، طرز برخورد و رفتار خویش را با آنان تطبیق دهد. انگلیسی‌ها به رسم استقبال و بدرقه نیز تاحدودی توجه کرده‌اند؛ تاجایی که سایکس عنوان می‌کند که ازجمله کارهای پسندیده‌ای که اروپایی‌ها از ایرانی‌ها فرا گرفته‌اند، یکی همین رسم پیشواز بوده است.

به‌گفته ادوارد براون، رسم استقبال بیشتر جنبه تشریفاتی داشت و بدرقه نیز از محبت و صمیمیت ناشی می‌شد.

بالین حال در آثار مأموران انگلیسی، تعمیم صفاتی نظیر چاپلوسی، گراف‌گویی، تظاهر به دوستی و اغراق‌گویی در برخوردهای معمولی بین ایرانیان نیز به چشم می‌خورد.

**ب. ازدواج و طلاق:** مأموران انگلیسی به بحث ازدواج و طلاق در بین ایرانیان بیشتر از منظر مقایسه‌ای بین جامعه ایران با هندوستان، می‌نگریستند. بنینگ اشاره می‌کند در ایران ازدواج به دو شکل انجام می‌شد: اول آن‌که هر مسلمانی براساس مذهب خود، مجاز بود چهار زن داشته باشد که اینها در ایران «زن عقدی» نامیده می‌شدند؛ نوع دیگری از ازدواج پست‌تر در ایران مرسوم بود که «صیغه» یا «هتعه» نام داشت و براساس آن، یک مرد اجازه داشت به تعدادی که اراده می‌کرد، زن اختیار کند. قرارداد این نوع ازدواج پست تنها موقتی بود و امکان داشت برای سال‌ها، ماه‌ها یا حتی یک روز دوام داشته باشد.

درمجموع، باتوجه به‌نوشته‌های مأموران انگلیسی، در میان ایرانی‌ها ازدواج بسیار ساده صورت می‌گرفت و بسیاری از ازدواج‌ها بین دخترعمو و پسرعمو، دخترخاله و پسرخاله، دختردایی و پسرعمه انجام می‌شد. در این ازدواج‌ها گفته می‌شد تقدیر آسمانی اسباب ازدواج بین آن دو نفر را فراهم کرده و آنها را زوج یا زوج یکدیگر قرار داده است.

گرگور نوشته است: در ایران هیچ‌گاه مردی به دلیل داشتن سه یا چهار زن دائمی و دو یا سه همسر موقتی (صیغه)، مرد بدی شناخته نشده‌است؛ اما به‌رحال زن گرفتن در ایران، مانند هر جای دیگری، از نعمت‌های پرخرج به حساب می‌آید. بنابراین اگر آمارگیری از ازدواج‌ها ممکن بود، این مسأله روشن می‌شد که شمار مردانی که در یک زمان بیش از یک زن داشته‌اند، بی‌نهایت کم بوده است و شاید این مردان از دو درصد بیشتر نبوده‌اند.

البته در ایران باتوجه به فقر کشور و شاید در نتیجه رفتار همسران مرد(هوها) که رقیب هم بودند، تاحدودی تعدد زوج‌ها کم شد و حتی ایرانیان گفته بودند این رسم از مُد افتاده‌است.

آداب طلاق از دیگر آداب‌ورسوم موجود در ایران بود. به‌گفته ویلس، در ایران همچون کشورهای اروپایی، طلاق گرفتن مشکل بود؛ زیرا برخی مقررات و توافق ضمن عقد و نیز موضوع مهریه و حتی فقر دو طرف کار را دشوار می‌کرد. اما اگر زن و مرد بنابه موقعیتی که داشتند و به‌دلیل ناسازگاری یا یکدیگر ترجیح می‌دادند از هم جدا شوند، کار طلاق با تکرار جملاتی به‌آسانی و ازسوی شوهر به‌راحتی انجام می‌شد.

بنینگ دریافت‌ه بود که در ایران، چنانچه مرد همسرش را طلاق می‌داد، باید مهریه می‌پرداخت؛ اما زمانی که زن درخواست طلاق می‌کرد، مهریه به او داده نمی‌شد.

بقیه در صفحه ۶



- شهاب شهیدانی، کبری مهدی‌نسب

در زمان ناصرالدین‌شاه، انگلستان سفرای متعددی روانه ایران کردو مأموران انگلیسی ضمن انجام وظایف سیاسی محول‌شده در راستای منافع دولت خود، بادقت تمام، دیگر جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ایران را بررسی می‌کردند. مأموران انگلیسی از کنجکاوی و علاقه به فرهنگ ایرانی فارغ نبودند؛ اما برای کسب بهترین امتیازها از دولت ایران، به شناخت کافی از اخلاق و آداب و صفات ایرانیان نیاز داشتند. بنابراین بیشتر آنها پس از حضور در ایران، گزارش‌های مفصلی از ویژگی‌ها و آداب و اخلاق عوام و خواص مردم ایران مکتوب می‌کردند.

مقاله حاضر که تلخیصی از اصل آن است به این پرسش پاسخ می‌دهد که مأموران سیاسی انگلستان عصر ناصری اخلاق و عادات ایرانیان را چگونه ترسیم کرده‌اند.

#### ۱– اعتقادات عامیانه در میان ایرانیان

در عصر قاجار به ویژه دوره ناصرالدین‌شاه، شناخت آداب و رسوم مردم ایران برای اروپاییان و ازجمله انگلیسی‌ها، امری واجب تلقی می‌شده‌است. مأموران انگلیسی گاه از مشاهده اعتقادات ایرانیان دچار حیرت می‌شدند و گاه برخی از این اعتقادات را مضحک عنوان می‌کردند؛ ازجمله اعتقاد به طالع‌بینی، فال و استخاره.

***الف. طالع‌بینی، فال و استخاره:*** اعتقاد به فال و طالع‌بینی بیش از هر اعتقاد عامیانه دیگری نظر این مأموران را به خود جلب کرده‌است. شیل، همسر جوستین شیل، وزیرمختار و سفیر انگلستان تأکید کرده‌است کمتر کسی در ایران پیدا می‌شود که بدون توجه به ساعت سعد، برای انجام امور مهم اقدام کند یا از فالگیری برای تعیین روش‌های آتی خود استفاده نکند.

نقال‌زدن به کتاب حافظ از گذشته بین ایرانیان رایج بوده‌است و گزارش‌های مأموران انگلیسی از آرامگاه حافظ و فالگیری از کتاب او نشان‌دهنده توجه آنها به این مسأله‌است. حتی خود این مأموران هنگام بازدید از آرامگاه حافظ از اشعار حافظ فال می‌گرفتند.

بنا به نوشته‌های مأموران انگلیسی، در آن دوران مردم حتی برای مصرف داروهای تجویز‌شده ازسوی دکتر، به گرفتن فال و استخاره اقدام می‌کردند. دکتر ویلز در سفرنامه مفصلی که اطلاعات منحصر به فردی از اوضاع اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی و عقیدتی مردم و ایران یک قرن پیش گردآوری کرده درباره استخاره نوشته‌است: روزی بیمار بدحالی به من مراجعه کرد و بعد معلوم شد پیش از من به دکتر دیگری هم مراجعه کرده‌است؛ ولی از مصرف داروهای تجویز‌شده آن دکتر به کلی خودداری کرده. وقتی علت را پرسیدم پاسخ داد: چون استخاره راه نداد.

**ب. سعد و نحس بودن ایام:** در دورهٔ ناصری مردم برای انجام‌دادن امور زندگی، به‌طورمعمول به سعدو نحس بودن ایام باور داشتند که نه‌تنها در میان مردم عادی، بلکه در میان افراد مرفه جامعه و ازجمله در دربار که منجم‌باشی نیز حضور داشت، این اعتقاد رایج بود. اغنیا و شخصیت‌های برجسته‌ای که قصد مسافرت داشتند، پیش از انجام سفر یا منجم محل مشورت می‌کردند تا روز و ساعت خوبی را برای آنها مشخص کنند؛ زیرا به‌شدت به خوش‌شانسی و بدشانسی حاصل از روز و ساعت خوب یا نحس و شوم معتقد بودند.

از دیدگاه ایرانی‌ها، روز سیزدهم ماه فروردین روز نحسی بود و لیدی شیل، این مسأله را با روز سیزده صفر اشتباه گرفته و نوشته‌است: سیزدهم ماه صفر هر سال، به نظر مردم ایران روز نحسی است و معتقدن خصوصاً این نحسی، دامنگیر کسانی می‌شود که این روز را در منزل به سر برند؛ بنابراین در چنین روزی تمامی مردم پیاده و سواره برای تفرج به باغ‌های اطراف شهر هجوم می‌آوردند.

**ج. وجود اجنه و طلسم و دعا:** بیشا، جهانگردی که از بغداد وارد کرمانشاه شد و به بیشتر نقاط ایران سفر کرد، به اعتقاد مردم برخی نواحی ایران به وجود ارواح خبیثه اشاره و تأکید کرده‌است: این افراد بیشتر عارضه‌های روانی، ترس، افسردگی، دل‌پره و اضطراب را به ارواح خبیثه نسبت می‌دادند و برای دور کردن این ارواح، مالاها دعاهایی روی تکه کاغذی می‌نوشتند و آن دعا را روی بازوی بیمار می‌بستند.

همچنین درباره اعتقاد به طلسم و دعا گفته‌است: در برخی نواحی ایران، مردم عقیده راستخی به طلسم و دعا دارند و گاهی هم آیاتی از قرآن را در آب شستمو می‌دهند و برای تبرک قفراتی در حلق بیمار می‌چکانند. چنانچه با این



در زمان ناصرالدین‌شاه، انگلستان سفرای متعددی روانه ایران کردو مأموران انگلیسی ضمن انجام وظایف سیاسی محول‌شده در راستای منافع دولت خود، بادقت تمام، دیگر جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ایران را بررسی می‌کردند. مأموران انگلیسی از کنجکاوی و علاقه به فرهنگ ایرانی فارغ نبودند؛ اما برای کسب بهترین امتیازها از دولت ایران، به شناخت کافی از اخلاق و آداب و صفات ایرانیان نیاز داشتند. بنابراین بیشتر آنها پس از حضور در ایران، گزارش‌های مفصلی از ویژگی‌ها و آداب و اخلاق عوام و خواص مردم ایران مکتوب می‌کردند.

دعا مطلوب دست نداد، بیمار را در شب چهاردهم که قرص ماه به‌طور کامل رؤیت می‌شود، هفت بار زیر شکم مجسمه سنگی شیری که بر روی قبری نصب شده‌است، عبور می‌دهند و چند کلمه دعا به زبان عربی می‌خوانند و از خداوند آرزوی بهبودی و تندرستی بیمار را می‌کنند.

بنا به گفته ویلز در آن دوره زنان خرافاتی، به طلسم و لوحه‌هایی از این قبیل اعتقاد بسیاری داشتند. آنها با مراجعه به نقره‌کاران یا حکاکان و پرداخت مبلغ هنگفتی، طلسم مدنظر خود را تهیه می‌کردند و به گردن می‌آویختند یا مطابق دستور دعانویس، آن را در گوشه قبرستان و جاهای دیگر دفن می‌کردند. البته برخی از مردان نیز به بستن بازوند دعا و طلسم به بازوی خود یا فرزندانشان اعتقاد فراوانی داشتند.

##### ۲– صفات اخلاقی

##### ویژگی‌های منفی ایرانیان

***الف. ایستایی و تغییرناپذیری:*** در آثار مأموران انگلیسی اشاره شده‌است ایرانیان در گذشته خود باقی مانده و برای بهبود و تغییر زندگی از خود تلاشی نشان نداده‌اند. لرد کرزن، سیاح و سیاستمدار برجسته انگلستان نیز در سفرنامه‌اش با برشمردن حالت رکود و انجماد در میان ایرانیان، تأکید کرده‌است: ایرانیان در پذیرفتن آداب و رسوم ملت‌های دیگر تاحد افراط پیش می‌روند که هیچ قوم و ملتی در جهان با آنان برابر نیست. همچنین استمرار در پذیرفتن آداب و رسوم گذشتگان، نشان می‌دهد ایرانیان تمایلی به تغییر این آداب و رسوم نداشتند.

از نظر دکتر ویلز این تمایل نداشتن برای تغییر وضع موجود، به‌طور معمول سهل‌انگاری در امور و بی‌توجهی به وقت و زمان را باعث می‌شد؛ به‌گونه‌ای که بیشتر ایرانیان گرفتار آن بودند و به‌محض مراجعه به آنها برای هر کار، با بی‌اعتنایی رفقاری می‌کردند و هربار قول فردا و فردا هم قبول فردا و فرداهای دیگر را می‌دادند.

این توجه‌نکردن به زمان و وقت‌شناسی فقط مختص مردم عادی نبوده



سفره افطاری قجری / مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

## اخلاق، عادات و رسوم ایرانیان از نگاه مأموران انگلیسی عصر ناصری

چندان توهین آمیز نبود و تنها عکس‌العملی که گوینده دراین‌باره نشان می‌داد این بود که به‌منظور اثبات ادعا و قانع کردن طرف، شروع به قسم‌خوردن کند، بدون اینکه از نسبت دروغگویی‌دادن به خودش ناراحت شده باشد. **ج. رفتارهای دوگانه و متناقض:** در دوره قاجار اوضاع اجتماعی و اقتصادی در وضعیت مطلوبی نبود؛ بنابراین برخی از ویژگی‌های اخلاقی در این دوره به وجود آمده بود که از نگاه مأموران انگلیسی درخور توجه و بررسی بود و گاه در فهم و تحلیل این خصایل منفی دچار اشتباه می‌شدند. کرزن، اشاره کرده‌است ایرانیان مردمانی شکاکاند و چون به‌نحو حیرت‌انگیزی حس وطن‌پرستی ندارند، متمایل‌اند همیشه علاقه سایرین را از اغراض خصوصی بداندن و خیال می‌کنند نیرنگی در کار است.

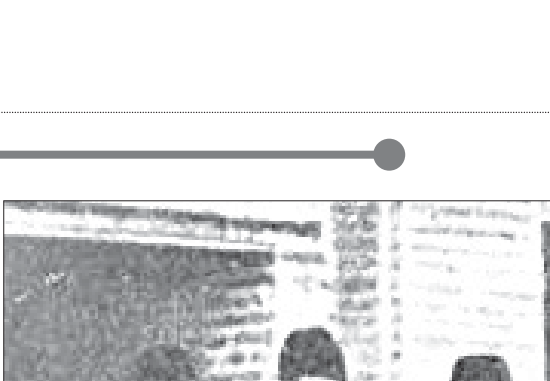
از عادات و خصوصیات ناپسند دیگری که به ایرانیان نسبت داده‌اند باید به مفروض‌خواندن همه مردم ایران و مسئولیت‌ناپذیری آنان اشاره کرد. در نوشته گرتروُد لاوثنین بل، خواهرزاده سر فرانک لاسلز، مسئولیت‌ناپذیری ایرانی‌ها در مواقع سختی به چشم می‌خورد. این مسأله در ماجرای وبابی مشاهده می‌شود که در آن دوره در تهران رخ داده بود و او به‌نوعی احساس مسئولیت‌نکردن و کمک‌نکردن به هموع خود را در میان ایرانیان نشانه رفته و بر پزشکان و اربابان خرده گرفته‌است که مردم را در آن وضعیت سخت تنها گذاشتند.

اعتمادنکردن به یکدیگر نیز ازجمله خصایل منفی است که به ایرانیان آن دوره نسبت داده‌شده‌است. لاقتوس گفته ایرانی‌ها هرگز به یکدیگر اعتماد ندارند. او این صفت را در موقعیتی به ایرانی‌ها نسبت داده بود که هریک از کارگرانی که برای او کار کرده بودند، سعی کرده بودند دستمزد خود را بگیرند و آن را در لیفه کمربند خود مخفی کنند.

**خصایل نیک ایرانیان**

البته تمامی مطالب اروپاییان وصف ویژگی‌های منفی ایرانیان نیست؛ بلکه

خصال نیک ایرانیان در سفرنامه‌های اروپاییان عصر صفوی منعکس شده‌است.



در زمان ناصرالدین‌شاه، انگلستان سفرای متعددی روانه ایران کردو مأموران انگلیسی ضمن انجام وظایف سیاسی محول‌شده در راستای منافع دولت خود، بادقت تمام، دیگر جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ایران را بررسی می‌کردند. مأموران انگلیسی از کنجکاوی و علاقه به فرهنگ ایرانی فارغ نبودند؛ اما برای کسب بهترین امتیازها از دولت ایران، به شناخت کافی از اخلاق و آداب و صفات ایرانیان نیاز داشتند. بنابراین بیشتر آنها پس از حضور در ایران، گزارش‌های مفصلی از ویژگی‌ها و آداب و اخلاق عوام و خواص مردم ایران مکتوب می‌کردند.

##### ۳– آداب و رسوم

***الف. آداب معاشرت:*** مهمانی‌ها و آداب مربوط به آن توجه مأموران انگلیسی را برانگیخت. زیرا در آن ایام، روس‌ها در حکم رقیب سرسخت انگلستان به این‌گونه تشریفات توجه می‌کردند و آنها را با کمال دقت، وسواس و احتیاط برگزار می‌کردند. از جنبه‌های آداب معاشرت در بین ایرانیان، مراسم استقبال و خوش‌آمدگویی و بدرقه بود که در مهمانی‌های ایرانیان، بسته به مقام مهمان، متفاوت بود.

لیدی شیل ضمن مقایسه رفتار مردم عثمانی با ملت ایران معتقد بود ایرانی‌ها بسیار خونگرم‌تر و مهمان‌نوازتر از عثمانی‌ها هستند؛ برای مثال ایرانی در هر مقامی باشد، در هنگام ورود مهمان خارجی به‌هیچ‌وجه در ادای احترام و برخاستن از جای خود درنگ نمی‌کند. این در حالی‌است که ترک‌های عثمانی برای نشان‌دادن برتری مقام خویش خود را به انجام کاری مشغول می‌کنند تا از برخاستن جلوی پای مهمان خارجی طفره روند.

ویلز اشاره می‌کند در ایران، نوع تعارف‌ها در برابر اشخاص متفاوت است و هر شخصی موظف است بنابر پایه و عنوان اشخاص، طرز برخورد و رفتار خویش را با آنان تطبیق دهد. انگلیسی‌ها به رسم استقبال و بدرقه نیز تاحدودی توجه کرده‌اند؛ تاجایی که سایکس عنوان می‌کند که ازجمله کارهای پسندیده‌ای که اروپایی‌ها از ایرانی‌ها فرا گرفته‌اند، یکی همین رسم پیشواز بوده‌است.

به گفته ادوارد براون، رسم استقبال بیشتر جنبه تشریفاتی داشت و بدرقه نیز

از محبت و صمیمیت ناشی می‌شد.
بالیسن حال در آثار مأموران انگلیسی، تعمیم صفاتی نظیر چاپلوسی، گراف‌گویی، تظاهر به دوستی و اغراق‌گویی در برخوردهای معمولی بین ایرانیان نیز به چشم می‌خورد.

**ب. ازدواج و طلاق:** مأموران انگلیسی به بحث ازدواج و طلاق در بین ایرانیان بیشتر از منظر مقایسه‌ای بین جامعه ایران با هندوستان، می‌نگریستند. بنینگ اشاره می‌کند در ایران ازدواج به دو شکل انجام می‌شد: اول آن‌که هر مسلمانی براساس مذهب خود، مجاز بود چهار زن داشته باشد که اینها در ایران «زن عقدی» نامیده می‌شدند؛ نوع دیگری از ازدواج پست‌تر در ایران مرسوم بود که «صیغه» یا «هتعه» نام داشت و براساس آن، یک مرد اجازه داشت به تعدادی که اراده می‌کرد، زن اختیار کند. قرارداد این نوع ازدواج پست تنها موقتی بود و امکان داشت برای سال‌ها، ماه‌ها یا حتی یک روز دوام داشته باشد.

درمجموع، باتوجه به‌نوشته‌های مأموران انگلیسی، در میان ایرانی‌ها ازدواج بسیار ساده صورت می‌گرفت و بسیاری از ازدواج‌ها بین دخترعمو و پسرعمو، دخترخاله و پسرخاله، دختردایی و پسرعمه انجام می‌شد. در این ازدواج‌ها گفته می‌شد تقدیر آسمانی اسباب ازدواج بین آن دو نفر را فراهم کرده و آنها را زوج یا زوج یکدیگر قرار داده‌است.

گرگور نوشته‌است: در ایران هیچ‌گاه مردی به دلیل داشتن سه یا چهار زن دائمی و دو یا سه همسر موقتی (صیغه)، مرد بدی شناخته نشده‌است؛ اما به‌رحال زن گرفتن در ایران، مانند هر جای دیگری، از نعمت‌های پرخرج به حساب می‌آید. بنابراین اگر آمارگیری از ازدواج‌ها ممکن بود، این مسأله روشن می‌شد که شمار مردانی که در یک زمان بیش از یک زن داشته‌اند، بی‌نهایت کم بوده‌است و شاید این مردان از دو درصد بیشتر نبوده‌اند.

البته در ایران باتوجه به فقر کشور و شاید در نتیجه رفتار همسران مرد(هو‌ها) که رقیب هم بودند، تاحدودی تعدد زوج‌ها کم شد و حتی ایرانیان گفته بودند این رسم از مُد افتاده‌است.

آداب طلاق از دیگر آداب‌ورسوم موجود در ایران بود. به گفته ویلس، در ایران همچون کشورهای اروپایی، طلاق گرفتن مشکل بود؛ زیرا برخی مقررات و توافق ضمن عقد و نیز موضوع مهریه و حتی فقر دو طرف کار را دشوار می‌کرد. اما اگر زن و مرد بنا به موقعیتی که داشتند و به‌دلیل ناسازگاری یا یکدیگر ترجیح می‌دادند از هم جدا شوند، کار طلاق با تکرار جملاتی به‌آسانی و ازسوی شوهر به‌راحتی انجام می‌شد.

بنینگ دریافت‌ه بود که در ایران، چنانچه مرد همسرش را طلاق می‌داد، باید مهریه می‌پرداخت؛ اما زمانی که زن درخواست طلاق می‌کرد، مهریه به او داده نمی‌شد.

بقيه در صفحه ۶





## اخلاق، عادات و رسوم ایرانیان از نگاه مأموران انگلیسی عصر ناصری

بقیه از صفحه ۵

ویلز معتقد بود از آنجاکه زردشتیان بیش از یک زن نمی گرفتند، سعادت زناشویی آنها از مسلمانان بیشتر بود. در گزارش مأموران انگلیسی از آداب و رسوم ایرانیان در امر ازدواج، رسم چندهمسری برای آنها پذیرفتنی و تاحدی عجیب بوده است.

### ج. مراسم عید قربان و عید فطر: اعیاد مذهبی

ایرانیان همواره در کانون توجه سفرنامه نویسان بوده و عید قربان نیز از نگاه آنها پنهان نمانده است: در این عید، رئیس هر خانواده یک گاو یا یک گوسفند یا شتر می آورد و پس از قرارداد سر جانور به سوی قبله و خواندن ورد مذهبی، آن را می کشت و گوشت آن را میان خانواده، خویشاوندان و فقرا تقسیم می کرد. بیت نیز درباره این عید می نویسد: این مراسم در منازل و به طور خصوصی برگزار می شد؛ اما در شهر نیز یک شتر در ملاعام برای ادای احترام قربانی می شد. این شتر را از چند روز قبل، با زر و زیور آویزان شده از او، شاهزاده ای ساختگی و تهدیدست در شهر می گرداند و مردم نیز از بابت شتر قربانی، مقداری پول در قالب نذرهای خود به او می دادند و به این ترتیب پول خوبی جمع می شد. صبح روز عید در محل قربانگاه و در برابر انبوه جمعیت، شاهزاده شتر را قربانی می کرد. مردم بلافاصله هجوم می آوردند و هریک خواستار تکه ای از گوشت می شدند. چند هزار نفر از مردم در حالی که هر کدام تکه ای از گوشت قربانی را در دست داشتند، از برابر کنسولگری به سوی ارگ شهر عبور می کردند و گفته می شد هر کس سر شتر قربانی را صاحب شود و به والی نشان دهد، اولین پاداش تعیین شده را دریافت خواهد کرد.

عید فطر از دیگر اعیاد مذهبی بود. این جشن پس از ماه رمضان و پس از یک ماه روزه داری برگزار می شد. برخی از مأموران انگلیسی روزه گرفتن را محرومیتی بی رحمانه توصیف کرده اند. سایکس تأکید می کند روزه گرفتن به افراد ثروتمند کمی فشار می آورد؛ زیرا آنها در تمامی طول روز می خوانند، خوش می گذرانند و هر شب از یکدیگر دیدن می کنند؛ اما روزه گرفتن برای افراد فقیر که تا ظهر مشغول کار هستند، مشکل است و اگر این ماه نیز در تابستان واقع شود، فشار بسیاری بر آنها وارد می شود. لیدی شیل در اظهارات خود تأکید می کند در این ماه، مردم ایران به هیچ نوع خوراکی و آشامیدنی دست نمی زنند و حتی شراب خوارها نیز احترام این ماه را نگه می دارند و روزه می گیرند.

شیل درباره عید فطر عنوان می کند به مناسبت عید رمضان، در تمامی کشورهای مسلمان همه از اینکه ماه رمضان و دوران روزه به پایان رسیده است، خوشحالی می کنند. برخی دیگر از جمله ویلز نوشته اند: مسلمانان نه به دلیل پایان یافتن ماه رمضان و روزه داری، بلکه به علت اینکه در این ماه مهمان خدا بودند و عید بزرگی که متعاقب آن آمده بود، احساس خوشحالی می کردند. از نظر برخی از مأموران انگلیسی، ماه رمضان به دلیل تمرین تقوا، پی بردن به رنج گرسنگی در ماندگان و بیچاره ها، تزکیه نفس و اخلاق، پرداختن به عبادت الله و انسان سازی محترم شمرده می شد.

### د. لباس و پوشش ایرانیان: از نگاه مأموران

انگلیسی، لباس مردم ایران باتوجه به مقام و موقعیت آنان متفاوت بود. لباس عمومی مردان شامل پیراهن کرباس سفیدی بود که در اقصای مرفه به ابریشم تبدیل می شد و در نواحی جنوب، زنان بیشتر اوقات گل و بوته هایی بر روی پیش سینه آن برودری دوزی می کردند. اقشار کاسبکار و زارع و روستاییان به طور معمول پیراهن کرباس خود را با مراجعه به رنگ آبی یا سرمه ای درمی آوردند؛ ولی طبقه اعیان و مستخدمان آنان رنگ

سفید را ترجیح می دادند.

پوشش زنان و جنس لباس آنها نیز همچون مردان، باتوجه به موقعیت آنها فرق می کرد. لباس زنان ایرانی پیراهنی کوتاه است که در زنان طبقه پایین تر از پارچه های چیت، به رنگ سفید یا آبی تهیه می شود و درازای آن تا به قسمت بالای ران می رسد که در زنان طبقه مرفه جنس آن بیشتر از پارچه های ابریشمی است. همچنین سرانداز زنان، پارچه ای چهار گوش بیشتر برودری دوزی شده از جنس ابریشم یا نخی به نام چارقد است که از زیر چانه و گلو با سنجاقی محکم می شود. در آن دوره زنان ایرانی از هر قشری که بودند، علاقه بسیاری به استفاده از طلا و جواهر به عنوان زینت آلات از خود نشان می دادند. لباس مازندرانی ها و گیلانی ها بیشتر از پارچه ای پشمی به نام چوخا بود که در مقابل تیغ و خار بهتر از پارچه های کتانی دوام داشت. بختیاری ها از نوعی پارچه زیر کتانی پیراهن می پوشند و از پارچه کتانی آبی رنگ شلوار به پا می کنند. دهنه هر پاچه شلوار تقریباً دو یارد و بلندی آن نیز تا روی گیوه و پای افزارشان می رسد. شالی با طرح کشمیر به دور کمر می پیچند و عبای نمادی قهوه ای رنگی روی لباس می پوشند.

البته باتوجه به پوشیدگی زنان در چادر، درباره لباس زنان آن دوران توصیف های چندانی ارائه نمی کنند و نوع پوشش زنان دوره قاجار به خانه نشینی بیشتر آنها و نداشتن فعالیت اجتماعی در خارج از منزل اشاره دارد. شیل حجاب زن ایرانی را مانند زندانی می بیند که در داخل آن محبوس شده و از نوک پا تا سر زنان را دربر گرفته است و روپندی به شکل پوشش کتانی سفید رنگ که آن را روی چادر می پوشند تا تمامی صورت را بپوشاند و در جلو درپچه مشبکی دارد که برای دیدن و نفس کشیدن ایجاد شده است. پس از آن چاقچور است که آن را به جای کچمه و شلوار به پا می کنند و پیراهن خود را در آن جای می دهند و سرانجام کش های تنگ و ناراحتی است که به زحمت کف پا را می گیرد و دارای پاشنه ای است که در حدود وسط پا سه اینچ بلندی دارد.

از نظر شیل، حجاب و پرده پوشی عاملی است که باعث عقب ماندن زنان ایرانی از سیر تمدن می شود. او ادعا می کند اگر این مسأله در ایران نبود، به طور حتم ایرانی ها دست فرنگی ها را از پشت می بستند. گرگور نظری درست برعکس لیدی شیل ارائه می کند: زنان با پیچیدن لفاف های ضخیم به دور خود، آزادی بیشتری احساس می کنند، تا اینکه بخواهند از لباس و سنت غرب پیروی کنند.

**ه. خوراک ایرانیان:** برخی از مأموران انگلیسی از غذاهای ایرانیان به مثابه نوعی آداب اجتماعی و نمادی از خلیقات طبقات مرفه اجتماعی نام برده اند. به نظر می رسد از میان غذاهای ایرانیان، پلو و چلو بیشتر مورد توجه مأموران انگلیسی بوده است؛ به گونه ای که سایکس طرز پخت پلو را نوشته است.

گرگور نیز از فسنجان نام برده و آن را تلفیق مناسبی از مواد شیرین و تلخ دانسته است. ویلز از غذاهای مختلف آن دوره نظیر پلو و مرغ و کباب سرخ شده، کباب و گوشت گوسفند، دلمه های متنوع از مخلوط گوشت چرخ کرده، مغز بادام، کشمش، چاشنی و برنج، همچنین آبگوشت، تاس کباب، راگو، انواع شامی، کوبیده، کتلت های ساده و چاشنی دار یا سبزی پلو، کشمش پلو، کلم پلو، شویدپلو، زردک پلو و باقلاپلو نام برده و عنوان کرده است که باوجود همه این غذاهای لذیذ، به عقیده بیشتر خارجیان لذیذترین غذای ایرانی چلو کباب و کباب کوبیده است.

منبع:

مجله علمی پژوهشی پژوهش های تاریخی، دوره ۱۰،

شماره ۱ - شماره پیاپی ۳۷، بهار ۱۳۹۷

## رسانه های اجتماعی

## آیین عملگرد مسئولان



• تاج محمد کاظمی

یکی از کارکردهای مثبت رسانه های اجتماعی در فضای مجازی این است که مردم بدون واسطه با مسائل، تحولات و جریان ها در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آشنا می شوند و رابطه آنها با مسئولان از یک ارتباط یک سویه کنترل شده عمودی از بالا به پایین به یک ارتباط چند سویه آزاد افقی و تعاملی تبدیل می شود.

این نوع ارتباط به طور طبیعی وظایف، کارکردها، هنجارها و تعهدات خاص را برای همه کسانی که در این ارتباط به شکلی سهیم هستند، تعریف می کند. به عبارت دیگر همه بازیگران در صحنه این ارتباط بایستی قواعد بازی را نه تنها یاد بگیرند بلکه ملزم به رعایت این قواعد هم هستند.

بدیهی است در چنین شرایطی کسانی که به هر دلیلی به ارتباط به شیوه سنتی گذشته دل بسته اند و به بهره برداری از مواهب ارتباط یک سویه عمودی عادت کرده اند، با گسترش و توسعه رسانه های اجتماعی در فضای مجازی مخالف خواهند بود.

اما چرا این پدیده به مذاق این گونه افراد چندان خوش نمی آید و دوست دارند که موانعی در مسیر گردش روان، آسان و ارزان اطلاعات ایجاد شود تا آنها بتوانند همچنان در فضای غیر شفاف از مواهب بی شمار این فضا بهره برداری کنند؟

نگاهی به جنس اطلاعات در حال مبادله در فضای مجازی نشان می دهد که بیشترین کارکرد این رسانه ها در حوزه خبر است (طبق آمار وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات)، همان حوزه ای که رسانه های جمعی سنتی با در اختیار گرفتن آن در دهه های گذشته جامعه را به وضعیت فعلی رسانده اند.

در میان میلیون ها واحد اطلاعات که در فضای مجازی در قالب خبر بین میلیون ها کاربر به اشتراک گذاشته می شوند، خبرهایی به چشم می خورد که شاید انتشار آنها برای عموم، با توجه به کثرت و استمرار این نوع اخبار، چندان هم جالب و جذاب نباشد، اما برای کسانی که موضوع خبر هستند، از هر تهدیدی خطرناک تر و کابوس آن برای این افراد وحشتناک تر است.

نمونه برای این دست اخبار، اطلاع رسانی درباره اختلاس های چند هزار میلیاردی، کلاهبرداری های محیر العقول، استفاده های نامشروع از مقام ها و پست های حکومتی و دولتی، دریافت حقوق ها و پاداش های نجومی و ده ها موارد این چنینی است که همه روزه در فضای مجازی دست به دست می چرخد و در گذشته کمتر در رسانه های جمعی سنتی منتشر می شد ولی امروزه به دلیل نفوذ آنها در افکار عمومی به پای ثابت خبرها در رسانه های اجتماعی و حتی رسانه های جمعی سنتی تبدیل شده است.

جداز نقش رسانه های اجتماعی در آگاهی بخشی عمومی نسبت به سوء رفتارهای مختلف، چه در بخش عمومی و چه در بخش خصوصی، نمی توان از نقش مؤثر این رسانه ها در شکل بخشی افکار عمومی نسبت به عملکرد نهادها و شخصیت های حقیقی و حقوقی غافل بود.

به عبارت دیگر اگر در گذشته نهادها یا شخصیت هایی می توانستند در پشت سر بی خبری و بی اطلاعی افکار عمومی پنهان شوند و در بزنگاه هایی مانند انتخابات، خود را آن گونه بنمایانند که نبودند، امروزه به برکت همین رسانه های اجتماعی به راحتی نزد افکار عمومی شناسایی می شوند.

ایجاد چنین رابطه ای بین مردم از یک طرف و مجموعه کارگزاران در همه بخش ها از طرف دیگر، دستاوردی بزرگ برای مردم محسوب می شود؛ دستاوردی که بدون رسانه های اجتماعی امکان دستیابی به آن تقریباً غیر ممکن به نظر می رسد. برای حفظ این دستاورد بزرگ همه کسانی که دل در گرو توسعه و پیشرفت جامعه بسته اند و رفاه و سعادت خود را در رفاه و سعادت جامعه جستجو می کنند، وظیفه ای سترگ بر عهده دارند و این وظیفه چیزی نیست جز کمک به توسعه کیفی رسانه های اجتماعی.

گرچه عمل به این وظیفه به دلیل فقدان یک برنامه ریزی ملی از سوی نهادها و دستگاه های ذیربط از یک طرف و به رسمیت شناخته نشدن این پدیده جدید از سوی برخی محافل تأثیرگذار از طرف دیگر، متأسفانه با موانع جدی روبرو شده است.



## مهربانی کی سر آمد شهریاران را چه شد؟



● سید مسعود رضوی

سال ۱۳۶۸ که همه چیز کم بود و از جمله کتاب و وسیله نقلیه، سوار یکی از آن مینی‌بوس‌های بنز قدیمی مسیر کرج - تهران شدم تا خودم را به موقع به دانشگاه برسانم و بتوانم یک نسخه جزوه درس سبک‌شناسی را بگیرم. کاغذ کم بود و اگر دیر می‌رسیدم باید یا رونویسی می‌کردم یا با هزینه گزاف از جزوه فتوکپی می‌گرفتم. مینی‌بوس مزبور که از فرط جمعیت مسافران درونش در حال ترکیدن بود و هر پنج ثانیه یک بار ترمز می‌گرفت تا کسی را پیاده یا سوار کند، داشت به مقصد می‌رسید و به میدان آزادی نزدیک می‌شد. من که روی برآمدگی جلوی مینی‌بوس، کنار راننده خودم را به زحمت چپانه و نشسته بودم، ناگهان متوجه شدم که پولی همراهم نیست و کیف دارایی اندکم را جا گذاشته‌ام. ناامیدانه شروع کردم به گشتن جیب‌های لباس و زیپ‌های ساک دستی‌ام؛ حتی لای یکی دو کتاب و دفترم را ورق زدم شاید چیزی پیدا کنم. یک بار و دو بار و سه بار گشتم. عرق کرده و غم‌زده در فکر بودم که چگونه به راننده کج‌خلق و شاگرد کج‌خلق ترش که مثل عقاب همه مسافران را زیر نظر داشت، بگویم که چه اتفاقی برایم افتاده است. سرانجام تصمیم گرفتم کارت دانشجویی را پیشش امانت بگذارم و بعد بیایم و حساب کنم. مینی‌بوس به مقصد رسید که ناگهان دستی شانه‌ام را فشار داد و سری آرام کنار گوشم گفت: «ناراحت نباش! بعضی وقت‌ها پیش می‌آید. من هم چندبار پولم را جا گذاشته‌ام.» تا آمدم سر بجنبانم، یک اسکناس ده تومانی در جیب کوچکم چپانده و اجازه نداد صورتم را ببینم و به سرعت پیاده شد. می‌خواستم سپاسگزاری کنم اما او که نمی‌خواست زیبایی این رفتارش خدشه‌ای ببیند، رفته بود و دور شده بود. متحیر شدم اما هنوز مانده بود تا بیشتر حیرت کنم. در همین احوال، ناگهان شاگرد مینی‌بوس رو به من کرد و گفت: «آقا پیاده شو. این پیرمرده که اینجا نشسته بود (به یکی از صندلی‌ها اشاره کرد) گفت مثل

می‌آورم که چگونه عقل از سر باز کرده بودند و در هاله‌های نور غلت می‌زدند و هر روز این سرزمین کهن و مردمانش را بیشتر و بیشتر در باتلاق وهمیات و خرافات فرو می‌بردند اما برای فریب افکار عمومی چفیه به گردن کورش کبیر می‌انداختند و بساط هفت‌سین می‌گسترانند و از همین تکیه کلام‌ها برای همراهی مردم سود می‌جستند. این نوع فریب‌ها و نعل وارونه زدن‌ها اگر هیچ معنایی نداشته باشند، این حقیقت را بیان می‌کنند که مردم ایران از پیر و جوان به این وطن و آب و خاک و تاریخ و فرهنگش عشق می‌ورزند و هر که از در درآید و حاکم شود و بخواهد حکومتش ادامه یابد، حتی به تظاهر، می‌باید به تاریخ این مردم و علائق و ارزش‌هایشان احترام بگذارد. ۲۶۰۰ سال پیش شاعر خردمند نایبای یونان باستان، هومر، گفته بود: «فاتحان نجات می‌یابند اگر به معابد و عقاید سرزمینی که بر آن حکومت می‌کنند احترام بگذارند.» اما معنای این همه سخن فرسای چیست؟ چه چیزی وجود دارد که مردم ندانند و با این سخنان سهل و ممتنع و بیان الکن بخواهم به مردم گوشزد کنم؟ راستش را می‌گویم؛ احساس غمباری در من به وجود می‌آید وقتی که با بعضی از جوانان و نوجوانان و کسانی که به اصطلاح از نسل من نیستند سخن می‌گویم. در حقیقت می‌بینم و به وضوح می‌بینم که آنها مرا غریبه می‌بینند و من در آنها نشانه‌های آشنای اندکی می‌یابم. باید راهی پیدا کنیم و برای هم توضیح دهیم که چه می‌خواهیم و که هستیم و در کدام منطقه مشترک با کدام کلمات آشنا و قابل فهم می‌باید با هم حرف بزنیم. پس من برای رفع این سوء تفاهم‌ها آستین بالا می‌زنم و این چند کلمه را می‌گویم و یادآور می‌شوم که ما چنین بودیم، لاف نمی‌زنیم و دوست داریم همچنان همین باشیم؛ در دهه‌های پنجاه و شصت که این سرزمین آماج بحران انقلاب و

یاری اندر کس نمی‌بینیم یاران را چه شد  
دوستی کی آخر آمد دوستداران را چه شد  
کس نمی‌گوید که یاری داشت حق دوستی  
حق شناسان را چه حال افتاد یاران را چه شد  
لعلی از کان مروت برنیامد سال‌هاست  
تابش خورشید و سعی باد و باران را چه شد  
شهر یاران بود و خاک مهربانان این دیار  
مهربانی کی سر آمد شهریاران را چه شد  
گوی توفیق و کرامت در میان افکنده‌اند  
کس به میدان در نمی‌آید سواران را چه شد  
صدهزاران گل شکفت و بانگ مرغی برنخواست  
عندلیبان را چه پیش آمد هزاران را چه شد  
زهره سازی خوش نمی‌سازد مگر غودش بسوخت  
کس ندارد ذوق مستی میگساران را چه شد

این روزها سخنان زیادی می‌شنویم با این مضمون که نسل ما چنین است و فلان نسل چنان بود و نسل‌های دیگر چگونه‌اند! با خود می‌اندیشم این نوع سخن گفتن برای بیان چه منظوری است؟ و مقصود گویندگان چه می‌تواند باشد؟ هر چه بیشتر می‌اندیشم، بیشتر در هزارتوی پیچیدگی‌ها



این که تو پولتو جا گذاشتی، وقتی می‌خواست وسط راه پیاده بشه کرایه تو رو هم حساب کرد.»  
گفتم: کدام پیرمرد؟  
گفت: «چه می‌دونم! من که دنبالش نرفتم!» و من پیاده شدم. آن پیر که بود؟ و آن دیگری که مختصر پولی در جیبم نهاد؟ اسکناس آن دوست، آن برادری که ندیدمش و نمی‌دانم که بود و اهل کجا بود، توی دستم بود. مدتی آرام راه رفتم. ایران من، مردمانش را تنها نمی‌گذارد و حتی وقتی سخنی نمی‌گویی تو را می‌فهمد. همه به هم عشق می‌ورزند و غبار غم از چهره‌های هم می‌زدایند. احساس می‌کردم در چه سرزمین زیبایی زندگی می‌کنم. همه مردم، شناخته و ناشناخته، خویشاوند منند. مثل امروز و چنین نبود که با این همه دوست و آشنا، می‌گوییم و می‌خندیم و سلام و علیک می‌کنیم، اما تنهاایم؛ تنها ...

سپس یورش بیگانگان شده بود و ما اصلاً فرصت زندگی کردن پیدا نکرده بودیم اما چنان آرمانگرا بودیم که هر روز و هر لحظه هر آنچه را داشتیم می‌بخشیدیم و بخشایش ما چنان وسیع بود که آینده‌مان را بر سر آن سودا کردیم و در خیابان‌های سیاست‌زده و در بیابان‌های جنگ‌زده پیر و پیرتر شدیم. سال‌ها گذشت تا یکبار متوجه شدیم نه شغلی داریم، نه خانه‌ای، نه کاشانه‌ای، نه آینده‌ای، نه لذتی از جوانی برده‌ایم و نه محبت و عشقی را تجربه کرده‌ایم. هر چه داشته‌ایم خرج آرمان‌ها و آرزوها و عقایدی کرده‌ایم که امروز باید بابت آنها باید برای همه و از جمله فرزندانمان توضیح دهیم و پاسخگو باشیم. اما نمی‌دانم چرا ترجیح می‌دهم ادامه کلام را به جای توضیح به یک خاطره کوچک و ساده از آن ایام وصل کنم که حلاوتش برای من هنوز برجاست ... هنوز. [شاید دلیل حسرت باستان گرایانه و شکاف روحی ما با حال و هوای امروز جامعه معلوم شود.]

و گرفتاری‌های خودمان و فرزندانمان فرو می‌روم. به نظر می‌رسد که این یک درنگ و توقف روحی و روانی است که برای بیرون افکندن برخی بغض‌ها یا فرو خوردن آنها بیان می‌شود. اما سوای از این مسائل و سخنان، برخی تکیه کلام‌ها و جملات هستند که واقعاً مخصوص یک نسل خاص‌اند و برای گروه‌های سنی دیگر بی‌معنا به نظر می‌رسند، از جمله تکیه کلام‌های میهن پرستانه و باستانگرایانه که چندسالی است مجال رواج یافته و به شکل‌های مختلف در حال گسترش‌اند. کسانی هستند که می‌خواهند با تکیه بر چنین کلمات و مضمون‌هایی نظرات متمایز خود را بیان کنند یا انتقادات و تفاوت‌هایشان را با وضع موجود و ادبیات مسلط به نمایش بگذارند. شاید هم محصول آموزش‌هایی باشد که نخبگان و نویسندگان و متفکران ما در سال‌های اخیر بر آنها تکیه کرده‌اند. از سوی دیگر حرکات و رفتارهای برخی دولتمردان متظاهر را به خاطر



## قاب امروز

## قتل بزرگمهر

در این ماه «برزگمهر» وزیر معروف و با تدبیر خسروانوشیروان نیز به دستور خسروپرویز کشته شد و ایرانیان از داشتن یک مدیر شایسته، مدبر، اندیشمند و میهن دوست محروم شدند.

## شمس الوزراء

## کلنی ماندگار انگلیسی هادر آمریکای شمالی

## پاخیزی ہندیان

[www.iranianshistoryonthistoday.com](http://www.iranianshistoryonthistoday.com)



مراسم عروسی در روستای «لائین» از توابع شهرستان «کلات نادری» مشهد / عکس از: امان جنتی

## سرایه

علمی که تو را گره گشاید بطلب

زان بشم که از تو جانم آید بطلب

آن نیست که هست می نماید بگذار

آن هست که نیست می نماید بطلب

مولوی

## پند بزرگان

ضعیف الاراده کسی است که با هر شکستی

بینش او نیز عوض شود.

## آلن پو

انسان باید از هر حیث چه ظاهر و چه باطن،

آراسته باشد.

## آنتوان چخوف

# سوڈو کو

۲۴۶۲

9			4	6	1			5
	7	5	9					
4		1						
		3	1				8	
		8		9		1		
	5				6	2		
						5		8
					9	7	1	
5			7	4	8			

9	5	7	3	2	4	6	8	1
6	8	1	9	5	7	3	2	4
3	2	4	6	8	1	9	5	7
7	9	5	4	1	3	2	6	8
2	3	6	7	9	8	4	1	5
4	1	8	5	6	2	7	9	3
8	7	9	2	4	5	1	3	6
5	6	3	1	7	9	8	4	2
1	4	2	8	3	6	5	7	9

حل ۲۴۶۱

## جدول شرح در متن

۴۹۷۵

غلامحسین باغبان

[illegible]